

نظام الدین شامی

دکتر محسن کیانی*

چکیده: نظام الدین عبدالواسع شنب غازانی تبریزی، معروف به نظام، یکی از ادیبان و شاعران و مورخان قرن هشتم هجری است. تذکره نویسان شرح حالی جامع از او نوشته‌اند و جزئیات زندگی او (خانواده، هنگام تولد، دوره تحصیل و زمان درگذشت) وی مشخص نیست. به سبب ارتباطی که با دربارهای حکومتی داشته، کتاب‌هایش را که با نثری فنی نوشته است، به فرمانروایان معاصر خود اهدا کرده است. در این مقاله پس از شرح مختصری از احوال او، به معرفی یکی از آثارش به نام ریحیته و ربیعته پرداخته می‌شود.

کلیدواژه: نظام الدین شامی، آثار، سلاطین جلایری، ریحیته و ربیعته.

نظام الدین عبدالواسع شنب غازانی تبریزی، معروف به نظام (نظام الدین) شامی، یکی از دانشمندان و شاعران و مورخان قرن هشتم هجری^۱ و از چهره‌های فرهنگ‌ساز زمان خود بوده است.

درباره احوال و رویدادهای زندگی او اطلاع کاملی وجود ندارد؛ اما به سبب اهداء کتاب‌هایش به شیخ اویس جلایری (۵۷۷۶ ق.) و سلطان احمد جلایری (۵۸۱۳ ق.) و

۱. دهخدا، علی‌اکبر: ذیل نظام الدین شامی.

امیر تیمور گورکانی (۸۰۷ ه.ق) تا حدودی دوره زندگی و سبک نگارش و طرز تفکر او مشخص می‌گردد.

پایان زندگی او هم به طور احتمال در دهه اول قرن نهم هجری یعنی حدود سال ۸۰۶ هجری پس از تألیف کتاب تاریخی ظفرنامه دانسته شده است.^۱

آثار شامی

از این ادیب و مورّخ برجسته چند اثر ارزشمند و قابل توجه باقی مانده که عبارتند از:

- ۱- ظفرنامه یا تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی: در سال ۱۳۶۴ به کوشش آقای پناهی سمنانی به وسیله انتشارات بامداد، در ۳۶۸ صفحه به چاپ رسیده است.
- ۲- کتاب بلوهر و بوذاسف: داستان یکی از شاهان هند که به فسق و فجور می‌پرداخت و بر مردم نیز ستم روا می‌داشت. پسر او بوذاسف از عارف فرزانه‌ای به نام بلوهر اندرز گرفته و پدر را نیز پند داده و به طریق درستی و راستی راهنما گردیده است.^۲ این کتاب اخیراً به وسیله انجمن میراث مکتوب چاپ شده است.
- ۳- دیوان اشعار: مرحومان آقا بزرگ تهرانی و محمدعلی تربیت به وجود دیوان شامی اشاره کرده‌اند.^۳ نمونه‌ای از سروده او در کتاب ریاض الملوک آمده است.
- ۴- ریاض الملوک (ریاض الملوک فی ریاضات السلوک): ترجمه‌ای است از کتاب سلوان المطاع فی عدوان الاتباع، در سیاست و ادب، تألیف محمدبن ظفر مقلبی اندلسی که یکی از بهترین مؤلفات عربی است و به سال ۵۴۴ هجری نگارش یافته است. این کتاب در کشورهای مصر و تونس و ترجمه ترکی آن در استانبول و ترجمه ایتالیائی آن در فلورانس و ترجمه انگلیسی آن در لندن چاپ شده است.^۴

۱. گذشته هشتصد و شش سال و کسری از هجرت
ساخت شهری از این سان به مدّت یک ماه
نمور خدیو جهان قطب ملک و ملت و دین
کتاب ظفرنامه پایان مضبوطی ندارد، احتمال دارد که نویسنده در همین سال در گذشته و کنایش به پایان نیامده
باشد (شامی، نظام‌الذّین (۱۳۶۳): ص ۲۸۹ و ۲۹۵.

۲. همان (تحریر ۸۱۰): ص ۱۰-۱۱.

۳. شیخ آقا بزرگ تهرانی: ج ۹، ص ۱۱۲ و ۱۱۳، محمدعلی: ص ۲۷۹.

۴. همان، ص ۳۷۹-۳۸۰.

نظام شامی مترجم فارسی آن چنانکه خود اشاره کرده است، کتاب سلوان‌المطاع را به صورت ترجمه‌ای آزاد انجام داده و اصول حفظ امانت و مرعی داشتن اصالت متن را مورد توجه قرار نداده، بلکه متن اصلی را در هنگام ترجمه به طور کلی دگرگون کرده و با وارد کردن اشعار فارسی و عربی و نکات ادبی کتابی جدید و دلخواه به زبان فارسی به وجود آورده و از نظر کمیت هم کتاب را به سه برابر اصلی افزایش داده است.

شیوه تحریر آن نیز همانندسازی‌هایی است با کتاب‌های:

کلیله و دمنه، مرزبان نامه، فرائد‌السلوک، جهانگشای جوینی، سندبادنامه که خود در مقدمه کتابش از آنها نام برده است.

شامی کتاب ریاض‌الملوک را به سلطان اویس جلایری اهدا کرده است.^۱ این جانب کتاب ریاض‌الملوک را از روی چهار نسخه خطی در دست بررسی و تصحیح دارد و آن را برای چاپ آماده می‌سازد. قابل ذکر است که کتاب سلوان‌المطاع در دوره حکومت سلسله قاجاریه، بدون کم و زیاد کردن متن عربی آن، به فارسی ترجمه شده و نسخه‌ای از این ترجمه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

۵- مُجَدَّوَل در ذکر آل‌عترت، رساله‌ای در شرح حال پیامبر و امامان از نظام‌الدین

شامی.^۲

۶- رساله ربيعیه و رحيقیه: این رساله قطعه‌ای است ادبی و تا حدودی ستایشی که شامی آن را در مورد یکی از پیکارهای سلطان احمد جلایری (م ۸۱۳ ه.ق)، فرمانروای معاصر خود نوشته و بدو تقدیم کرده است.

این سلطان همان کسی است که شمس‌الدین محمد حافظ (م ۵۷۹۲ ه.ق) در ضمن

غزلی در مدح او سروده است:

۱. شامی، نظام‌الدین (ش ۴۰۲۱): ص ۹.

۲. صحف ابراهیم، عکس نسخه خطی، شماره ۲۹۷۶، برگ ۲۶۹، دانشگاه تهران. لازم به ذکر است در کتاب صحف ابراهیم که اخیراً به وسیله انجمن مفاخر چاپ شده است، اگر این کتاب از روی همان نسخه دانشگاه باشد، مطلبی که تحت شماره (۵) نقل شده وجود ندارد و شیعه بودن شامی هم مشخص نیست و متن نسخه دستنویس را هم ندیده‌ام، با وجود این بدان سبب که در کتاب تذکره خطی آمده است، نقل گردید.

أَحْمَدُ اللَّهِ عَلَى مَعْدِلَةِ السُّطَّانِ
 خان بسن خان شهنشاه شهنشاه‌نژاد
 احمد شیخ اویس حسن ایلیکانی
 آنکه می‌زیبد اگر جان جهانش خوانی^۱
 نوشته‌های شامی - به جز تاریخ ظفرنامه - با تثری فنی و متکلف تحریر شده و اقسام
 صنایع ادبی و آرایش‌های کلامی در آنها به کار گرفته شده است.

دلیل چنین امری آن بوده که شامی از زمان تحصیلی و آغاز دوره جوانی با کتاب‌هایی
 مانند کلیله و دمنه و مرزبان نامه که با تثری فنی تحریر شده، آشنا بوده و پیوسته آنها را
 مطالعه می‌کرده و از نثر زیبا و خوش‌آهنگ آن نوشته‌ها لذت می‌برده و آرزو داشته که
 بتواند چنین اثری پدید آورد.

شامی در مقدمه کتاب ریاض الملوک می‌نویسد:

«اکثر اوقات ندیم خلوت و انیس جلوت بودی و در اوان جوانی از وظایف و رواتب
 مطالعه دروس بر حسب رَوْحُوا الْقُلُوبَ سَاعَةً فَسَاعَةً بدانها اغماض رفتی.»^۲
 نثر همین رساله مختصر نموداری است از کیفیت نویسندگی او که از انواع صنایع
 ادبی و آرایش‌های بدیعی و اشعار فارسی و عربی استفاده کرده و از آیات قرآنی بسیار
 استمداد جسته و آنها را به اقتضای روال کلام در جاهای مناسب گنجانیده و لطف خاصی
 به سخن خود بخشیده است.

اینک به منظور آنکه آثار خطی باز مانده از این نویسنده ادیب، طبع و نشر شده و در
 اختیار خوانندگان قرار گیرد آن را از روی عکس نسخه خطی بازنویسی و عرضه می‌کند.^۳

۱. حافظ شیرازی: ص ۴۶۱.

۲. شامی، نظام‌الذین (ش ۴۰۲۱): ص ۱۷.

۳. رساله ربیعیه و رحیقیه جزء مجموعه‌ای است که از روی نسخه خطی موجود در ترکیه (قونیه) به شماره ۳۲۱ میکروفیلم تهیه شده، سپس در دو نسخه به شماره‌های ۵۶۴ و ۵۶۵ از روی آن میکروفیلم برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران عکس گرفته شده است.

ربیعیه و رهیقه

کتاب رهیقه و ربیعیه از تصنیف ملک‌الفصحاء قدوة‌البلاء العصر مولانا نظام‌الدین شامی نَوَّرَ اللَّهُ قَبْرَهُ و مضجعه.^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آغاز

لَا حِیَ الرَّبِیْعِ وَأَظْهَرَ الْأَنْوَارِ أَبْكَى السَّحَابِ وَ أَضْحَكَ الْأَزْهَارِ
فَاحِ السَّیْمِ وَ طَابَ الرَّوْضُ مُبْتَسِمًا أَحْسَى الرَّیَاضِ وَ أَطْلَعَ الْأَنْوَارِ^۲
کسوتن که از فیضانِ سحابِ دریا دل چمن چو خلدیبرین رونقِ طراوت یافت
وزید بساد بهاری و لاله‌ها بشکفت جهان ز فرّ قدومتش زنونظارت یافت
نشست گل به سریر چمن به سلطانی ز نور طلعت او باغِ یمن و بهجت یافت
چون بر مقتضای آیه: وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَبَائِقَ ذَاتِ بَهْجَةٍ^۳
از میامن تأیید فیض ربّانی، سحابِ دریا دلِ نیسانی، عقده‌های دَرَرِ آبدار و گُهرِ
شاهوار، بنابر فتحِ الباب: فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَجٍ^۴
در دامن انجمن چمن و حبیبِ گریبانِ گلشن ریخت و سَدّه‌های مروارید خوشاب از
گردن و گوشِ لعبتان بهار و ریاحین از هار در آویخت، دست مَسَّاطَةُ قَدَرْت: صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي
أَنْقَعَ كُلَّ شَيْءٍ^۵ صفحه عارضِ گلگونِ گلزار، خطِ زنگاری کشید و باد سبک پای قدم بر
جادهٔ فَرَّاشِی نهاد:

شعر

وز دامن گل تا به درِ شهر بساطی از سبزه بگسترد و بدو لاله نشان کرد

۱. نَوَّرَ اللَّهُ...: خداوند گور و آرامگاه او را روشن گرداند.

۲. لَا حِیَ الرَّبِیْعِ...: بهار آمد و رازهای طبیعت آشکار شد، ابرها گریستند و شکوفه‌ها خندیدند، بوی خوش نسیم بهاری پراکنده شد و باغ‌ها خرم و خندان شدند، بوستان‌ها سرسبزی و تازگی یافتند و نورها برآمد.

۳. وَ أَنْزَلَ لَكُمْ...: برای شما از آسمان آب را فرو فرستاد و پس با آن باغ‌های سبز و خرم را رویاندیم. (نمل / ۶۱)

۴. فَفَتَحْنَا...: پس درهای آسمان را با آبی سخت ریزنده برگشودیم. (قمر / ۱۱)

۵. صُنِعَ...: ساخته خداوندی است که هر چیزی را درست کرد. (نمل / ۹۰)

وفاق آیه: وَالْأَرْضُ قَرَشْنَاهَا فنِعْمَ الْمَاهِدُونَ^۱

در نظر ارباب بصیرت و اصحاب سریرت به ظهور رسانید که:

شعر

بساط سبزه نمودار چرخ و انجم شد
زخاک تیره هوا را به دل غباری بود
عروس گل به سوی حجره می‌رود گوئی
سبیده دم گذری کن به باغ تابینی
اگر نه غالیه سوداست خاکدان چمن
کند به شام و سحر همچو عاشق و معشوق
و باد چهره‌گشای بدیع السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ^۲ به بدایع صنایع: وَ صَوَّرَكُم فَاخْسَنَ صُورَكُم^۳
گاه عروسان باغ و نورسیدگان راغ [از] خَلَّةِ خَضْرَاي: وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابَهُ خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَ
اِسْتَبْرَقٍ^۴ می‌پوشانید و به خلیه می‌چلوند فیها مِنْ اَسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَوْلُؤُوهَا وَ لِبَاسِهِمْ فِيهَا حَرِيرٌ^۵
می‌آرآید.

شعر

چمن چه خدمت شایسته کرد گردون را که باد در بر او خلعت شباب انداخت
و گاه بر بساط زمین و زمان، صورت آیه فَاَنْظُرْ اِلَى اَثَارِ رَحْمَتِ اللّٰهِ كَيْفَ يُحْيِي الْاَرْضَ بَعْدَ
مَوْتِهَا^۶ در نظر ارباب دانش و بینش و اصحاب آفرینش به خوب‌تر و جهی جلوه می‌دهد
که: سُبْحَانَ الَّذِي - يُحْيِي الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا - وَ كَذٰلِكَ يُحْيِي النَّاسَ يَوْمَ الْحَشْرِ^۷

۱. وَالْأَرْضُ... و زمین را گستردیم پس بهترین گسترانندگانیم. (ذاریات / ۴۸)

۲. بدیع... نوآفریننده آسمان‌ها و زمین... (بقره / قسمتی از آیه ۱۱۱)

۳. وَ صَوَّرَكُم... شما را تصویر کرد، سپس بیکر شما را نیکو ساخت... (مؤمن / قسمتی از آیه ۶۴)

۴. وَ يَلْبَسُونَ... از دیبای نازک و دیبای سبزر جامه‌های سبز می‌پوشند. (کهف / ۱۸ / قسمتی از آیه ۳۰)

۵. يُحْلَوْنَ... در آن جا از دستندهای طلا و مروارید زیور می‌کنند و پوششان در آنجا پربیان است (انبیاء / قسمتی از آیه ۲۳)

۶. فَاَنْظُرْ... پس به آثار رحمت خداوند بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند. (روم / ۴۹)

۷. سُبْحَانَ الَّذِي... منزّه است آنکه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند (روم / قسمتی از آیه ۲۹ و ابن‌جنین ←

وقت آن آمد که خاک مرده را باد ریزد آب حیوان در دهن
 پاره گرداند زلیخای صبا صبحدم بر یوسف گل پیرهن
 لاجرم مرغان سرابستان گلزار دستان: *سُبْحَانَ مَنْ أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ*^۱ برآورده، از سر
 کمال ذوق و وجد و وفور شوق و درد، زبان صدق (بر) نظم این منظوم لطیف گشاید.

شعر

تَأْمَلُ فِي رِيَاضِ الْأَرْضِ فَتَأْتِزُ إِلَى أَسَارِ مُصَاصِعِ الْمَلِيكِ
 عُيُونَ مِنْ لَجِينِ نَاطِرَاتٍ عَلَيَّ أَخَذَاتِهَا ذَهَبَ سَبِيكِ
 عَلَيَّ قُضِبِ الرُّبُوحِ شَاهِدَاتٍ بِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ لَهُ شَرِيكٌ^۲

و آثارِ نزهتِ گلزار و انوارِ طراوتِ بهار که از لطایف آن به تنسیم جنان و روضه رضوان
 در طری نیشان آمده، و جهان از نظارت عارضِ سمن سایش چون گلِ رویِ یاسمین بویان
 و زلفِ بنفشه و جعدِ سنبل [و] مویِ نسرین مویان، معطر و منور شده و مانند نافِ آهوان
 چمن از بویِ ریاحین مشک‌اگین گشته است و به حکم آیت:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ يُعِيْبِكُمْ^۳ جهان را حیاتی تازه و بهجتی بی‌اندازه
 می‌بخشد، لاجرم سوسنِ آزاده کمرِ بندگی چمن در میانِ جان بسته هر چند این معنی
 [در] بیان اوست:

بوی شیر از دهنِ سوسن از آن می‌آید

که هنوزش سرِ پستان هوا در دهن است

→ مردم را در روز حشر زنده می‌کند)

۱. *سُبْحَانَ مَنْ...* منزه است آنکه نیکو ساخت هر چیزی را که آفرید. (سجده / قسمتی از آیه ۶)
۲. *تَأْمَلُ...* در مرغزارهای زمین بیندیش و به آثار و ساخته‌های خداوندی بنگر، چشم‌هایی است از نغره و نگرنده و بر خدای آن چشم‌ها طلای مذاب ریخته شده است، بر شاخه‌های زمردین درختان گوراهانی است که همانا خداوند را ابتزازی نیست.
۳. و هو الله الذی... خدایی که شما را آفرید، شما را بگیراند و سپس شما را زنده کند. (روم / قسمتی از آیه

ده زبان است و نگوید سخن [و] حق با اوست

با چنان عمر که او راست چه جای سخن است

زبان درازی آغاز کرده به صد دستان از زبان هزار دستان این غزل روایت کرده:

شعر

چو لاله خیمه به صحرا زن ار دلی داری
 به سخن باغ به جز زیر سرو بن منشین
 کنار آب و کنار بتان زدست مده
 مپیچ در خود و چون غنچه تنگدل منشین
 برو بسین که چه زیبا کشید دست بهار
 گهی ز دست نسیم است آب در زنجیر
 عقود شبنم بر برگ لاله پنداری
 و نفایس انفاس مسیح آسا [ی] فروردین و فوائح روایح عیسی دم اردیبهشتی، چون از
 جهت لطف ایزدی وزید، باد بهاری که: فَتَقَحُّنَا فِیْهَا مِنْ رَوْحِنَا.^۱

روحی تازه در ریاض اقالیم عالم دمید، هر آینه نورسیدگان ریاحین و گل و دوشیزگان
 لاله و سنبل از مکمن عدم به سراپرده وجود به اهتزاز هر چه تمامتر خرامیدند، از آن
 وفور بشاشت غنچه دهان بسته لب به شکر مواهب او بگشاید و ثناها به مدایح زبان
 بیاراید که:

شعر

که لاله از نشاط تو باشد شکفته روی
 گاهی شود ز سعی تو زنگارگون سراب
 در بساغ و راغ جلوه کنی وقت نوبهار
 که گیرد از هوای تو پشت بنفشه خم
 گاه ابر کوهسار پر از پاره‌های لعل
 که نرگس از نهیب تو باشد فکنده سر
 گاهی شود ز فعل تو شنگرفگون حجر
 بیجاده از شقایق و پیروزه از خضر
 که گردد از فراق تو چشم شکوفه‌تر
 گاه از تو جو بیار پر از توده‌های زر

۱. فَتَقَحُّنَا... پس از روح خویش در او دمیدیم. (انبیاء / قسمتی از آیه ۹۱)

گونی عرصهٔ فسیح جهان و بسیطِ خاک از لطایف، مطالعِ انوار گشته و آثار معنی
فَتَضِيحُ الْأَرْضُ مُخَضَّرَةً^۱ بر ناصیهٔ احوال سِمَتِ ظهور و صِفَتِ وضوح یافت.

شعر

صوفی از صومعه گر خیمه بزن بر گلزار
ارغوان ریخته بسر دگهٔ خضرای چمن
خیری و خطمی و نیلوفر و بستان افروز
این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود
و بر اطرافِ بستان و اکنافِ اغصان مطربانِ طیور، اوتارِ نشاط و سرور ساز آورده و هر
یک به دگرگونه به آواز آیند و در آن بساط تبسّطی مترنّم شود و گاه فاختهٔ خوش نوا سر از
طوقِ گریبانِ وفا برآورده [و] گوید:

شعر

سحرگهان به آواز عنادل بساید شستن از رنج و عنا دل
و گاه کبکِ بیضه دل به زبان دری گویا شود و خواند:

شعر

صبحدم نالهٔ قمری شنو از طرف چمن تا فراموش کنی محنتِ دورِ قمری
و گاه بلبلِ خوش الحان ارغنون ساز چون قمری غزلسرای زمزمه در چمن اندازد و در
پردهٔ نوروزی به نوای باریدی و صدای رامشگری، عشاق وار خروش آواز بر آسمان
رساند و به نغمهٔ داودی در ترنّم آید.

شعر

بیا که باد بهاری ز روی لطف وزید لبِ قدحِ چو گل و لاله در چمن خندید
ز ذوق و شوق بر اطرافِ جویبار بسین که غنچه بر تنِ خود پیرهن چگونه درید
ز طیبِ نکهٔ بادِ بهار مشکین، گل ز شرم سرخ برآمد از و عرق بچکید
بیار باده که دورانِ رنج و غصه گذشت نوید خوشدلی و مؤدهٔ نشاط رسید

۲. سمدی شیرازی: ص ۲۱.

۱. فتضیح... پس زمین سز می‌گردد. (حج / قسمتی از آیهٔ ۶۲)

ز یمن طلعت فرخنده شه زمین و زمان به گلستانِ سعادت گل امید دمید
 به فیرِ دولتِ سلطانِ کامکار جهان ز سرگرفت جوانی به نوضیابخشید
 اعنی حضرت بانصرت، سلطانِ کامکارِ کامیاب، خسرو گیتی ستانِ ایالت مآب،
 سکندر انوشیروان نصفت، دارای سلیمان صفت، چابک سوارِ میدانِ فرزاتگی، شیر بیشه
 مردانگی، غزه صبح جهاننداری و شاخ تمیمه دولتیاری.

شعر

سپهر رفعت و خورشیدرای وانجم قدر قضا نفاذ و قدر قدرت ملک مقدار
 چو کینه دشمن سوز [و] چو مهر عالم گیر چو بخت ملک ستان و چو چرخ دولتیاری
 پادشاه دین پرور عدل گستر، جمشید فریدون فر، کیخسرو گردون منقبت، مهر سپهر
 سلطنت، تحفه واردات روحانی، سایه رحمت فیاض یزدانی، مؤید به فضل نامتناهی
 الهی، سرافراز منتصب دور پادشاهی.

گوئی ز بدو فطرت از ماه تا به ماهی بر قامتش بریده گردون لبابین شامی
 الْمُخْتَصَّصَ بِالنُّصْرَانِ الْعَرَبِيِّ، مُعِيثُ الدُّنْيَا وَالسُّلْطَنَةِ وَالذِّينِ، الْوَاثِقُ بِعَوْنِ الْمَلِكِ الْأَخْدِ، سُلْطَانِ
 الْأَخْدِ، شَيْدُ اللَّهِ بِالتَّغْلِيْدِ قَوَاعِدِ سُلْطَنَتِهِ، وَ خَلْدٌ بِتَسْبِيْبِ الْمَعْدَلَةِ مَعَاقِدُ مَغْدَلَتِهِ، وَ زَيْنُ وَجْهِ الدَّهْرِ
 بِشُمُولِ إِحْسَانِهِ، وَ نُورٌ نَصْفَتِهِ، ثَلَاثَاتُ أَنْوَارٍ [ال] أَنْوَارٍ مِنَ الْأَفْقِ الْأَغْضَانِ وَ تَسَمَّتْ نَسَائِمُ
 [ال] رِيَاضِ مِنْ مَنَائِمِ الْأَقْحَوَانِ، که صفحات و جنات خزان مملکت و ریاض سلطنت از
 مبدأ عهد صبی تا اوان نشو و نما محکم علوم انسانی

مصراع

فِي الْمَهْدِ يَنْطِقُ عَنِ سَعَادَةِ جَدِّهِ^۱

از پرتو محاسن بپیر پادشاهانه، و انوار آثار ازهار شمیم خسروانه، بندگی حضرت
 سلطنت پناهی اش افروخته است و گردن و گوش اکاسره دوران و قهارمه زمان در روضه
 دین و دولت و چمن ملک و ملت زیر سایه عظمت و کامرانی به مزید ترشیح و تربیت،
 به واسطه آفتاب عالمات عنایت او افروخته و از میامن پرتو تابشیر صبح سعادت، چنین

۱. فِي الْمَهْدِ... در زمان کودکی از خوشبختی و خجستگی نهانی و باطن کارها سخن می‌گوید.

فتحی پایدار که در حصولِ تیسیر آن:

شعر

منوخ شد حکایت کاووس و کیقباد افسانه گشت قیصه دارا و اردوان
که به تأییدِ ربّانی، از آسمان فیروزی و بختیاری طلوع نمود، مبشر آن غدو اقبال از سرِ
تعظیم و جلال، نوید بشارت:

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَاتٍ^۱ در ریاض اقالیم جهان در داده و گفته:

شعر

سعادت تو خبر داد هم به اولِ عهد که والی همه عالم شوی به آخرِ کار
سلطانی که در پادشاهی سزاست، پادشاهی که در سلطانی زیباست، شهنشاهی که
به تأیید عنایت ابدی و توفیق هدایتِ سرمدی، بساط معدلت و نصفت و سیماطِ امن و
سلامت که به حقیقت اطراد قوانین ملک‌داری، در طره طراوتِ آن بازسته‌اند، در بسیط
جهان به نوعی گسترده و به حیثیتی مبسوط داشته که مالا عین زآت و لا اذن سمیعت^۲ لاجرم
صیت مفاخر نیکنامی و نصفتش در احیای معالم دین و اعلاهی مراسم یقین، چون بهار
به اظهارِ آزار مشتهر شده و جهانگیر آمده و با بادِ صبا و برید شمال هم‌معنان گشته.

شعر

ز فرّ عدلی جهانگیرِ عالم آرایش همه بلاد جهان رشک جنة المأواست
چنان شد دست ز تمیین، که در مناهلِ آن گوزن طعنه‌زنان در قفای شیر و غاست
جهانگیری صفدر که اگر لحظه‌ای سروآسامانند صنوبر قدم در مقام مبارزت یفشارد
و کمر جنگجویی تن نیزه بر میان بسته دارد و خنجر خونخوار لاله صفت آتش در جگر
سرخته دشمنان انداخته، به نشتر سنان خونخوار رگ جان ایشان بگشاید، به نوعی که سر
انگشت بدان نیالاید، و بدان شمشیرِ افعی شکل و آتش فعل، مانند باد سبک، خون آن
گران‌جانان] روان بر خاک مذلت ریخته، به جای آب خوناب در جو بیارِ رزمگاه روان

۱. يُبَشِّرُهُمْ... پروردگارشان آنان را به رحمتی از او و خشنودی و بهشت‌هایی مزده می‌دهد. (نوبه / قسمتی از

آیه ۲۱) ۲. مالا عین... آنچه چشمی ندیده و گوشی نشنیده است. (فروزانفر، بدیع‌الزمان: ص ۹۳)

گرداندواز سر اقتدار رایت دین احمدی و لوائی دولت محمدی مطرز به طراز و ما التضر
إلا من عند الله سربراوچ علیین افراشته و افراخته دارد، چنانک ملایک ملکوت بر سبیل
بشارت با ساکنان زوایای قدس گویند که:

شعر

سَعَدَ الزَّمَانُ وَ سَاعَدَ الْاِقْبَالَ وَ ذَنَا الْمُنَى وَ اِجَابَتْ الْاَمَالَ
وَ التَّجَمُّ مِنْ بُرْجِ السَّعَادَةِ طَالَعٌ وَ اَلْحَدُّ فِي حُلِّي الْعُلَى مُخْتَالٌ^۲

و گاه به پیکان غنچه صفت، اگر تیر قد عدو را کمان سازد و مانند بنفشه سر بر زانوی
سوگواری نهاده و چون ترگیس مست از جام ازل سرمست و بی هوش گردد و از وفور
صُجرت و فرطِ مخافت گل رخساره اش رنگ خیری بخشد و نیلوفر سا در خوناب حیرت
فرورد از تاب خورشید هستی اش متواری شده

شعر

کوه را بین نیزه و زوبین [و] تیر و ناوکت سال و مه چون نقطه سیماب باشد بی قرار
دیده اندر چشم مار و کرده اندر چشم پیل زهره اندر تاب شیر و مژه اندر فرق مار
صاحب وجودی با وجود که گاه از فیض کف دریا مثال او که فضله افضل آن رشکی
فیض مهر منیر و ابر مطیرست، چهره زعفرانی اصحابِ آمال در چمن انجمن مرام، رنگی
ارغوانی بخشد و حدود مقاصد اربابِ آمال و امانی به نیل مقصود و یافتِ مطلوب موزد
گرداند که:

شعر

کف‌اش که موضع جود است از آن کف‌اش خوانند
که بر سر آمده هفت چرخ اخضر گشت
خیال دست‌اش بگذشت در دل غنچه
دقیقه‌های ضمیرش از آن قبل زر گشت

۱. وَ مَا التَّضَرُّ... بیروزی و باری نیست مگر از نزد خدا. (آل عمران / قسمتی از آیه ۱۲۲)

۲. سَعَدَ الزَّمَانُ... روزگار با وجود او خجسته و میمون و مساعد شد، آرزو نزدیک و درخواست‌ها پذیرفته شد،
سناره از قرارگاه خوشبختی برآمد، توانگری و اقبال در جایگاه‌های بلندی قرار گرفت.

گاه به نسائم عواطف و مراحم پادشاهانه که به حقیقت هدیه‌ای از هدایا و عطیه‌ای از عطایای ایزدی است، نهال اُمْنِیَّت و قُصَارِی نِعْمَت کَافَّةُ عَالَمِیَان، چون اطفالِ رَضِیعِ بَنَاتِ رِیْع در مهدِ زُمرَدین که عبارت از جِجِرِ رَافِت و مهربانی تواند بود، پرورش دهد و از شمانم عنبر‌آمیز خُلُق، مشامِ جانِ جهانیان و دماغِ زمین و زمان را معطر سازد.

شعر

جهان ز بوی خوشش همچو جنتِ اعلیٰ زمان و لطف نسیمش چو جَنَّةُ المَآوِی
پروردگار! [۱] به نسائمِ انفاسِ مَسبُحان که در سَرَّاء و ضَرَّاء و شَدَّت و رِخَّاء، سروآسا،
به قدمِ صدقِ اخلاص، بر منہجِ عبودیت و مقامِ اختصاص، در موقِفِ بارگاہِ صمدیت و
درگاہِ احدیت تو ایستاده‌اند و به حکمِ اُدْعُوْنِی اَسْتَجِیْبُ لَکُمْ^۱ چون غنچه و سوسن لب
به دعا و زبان به ثنائیِ آلاء و نعمایِ اُلُوهِیَّت که به صفت: لِأَحْصِی ثَنَاءَ عَلَیْکَ^۲ متصف است
گشاده.

شعر

شب تا سحر چو شمع به پا ایستاده‌اند لیکن چو گل و وضو ز سحر تا سحر کنند
که ریاضِ سلطنت و گلزارِ دولتِ این سلطانِ کامکارِ کامیابِ کامران، و پادشاه
جوانبختِ تیز تدبیرِ کاردان، تا انقراضِ دوران از آفتِ تند بادِ خزان و حوادث و تصاریفِ
زمان و نکباتِ آخرِ زمانِ مضمون و محروس دار.^۳

شعر

تا بسترده به دست صبا دایهٔ بهار گرد از جبین لاله و رخسارِ ارغوان
گلزارِ دولتِ تو که دارد نسیمِ خلد آسوده بساد تا ابد از آفتِ خزان
تمَّ الکتاب بعون الملك الوهاب فی تاریخ المقدم المزبور فیہ [کذا] تمَّت الکتاب بعون
اللہ دوشنبه ۲۱ ربیع الاول سال ۸۴۸ هجری در شهر قم.

۱. اُدْعُوْنِی...: مرابخوانید تا شما را اجابت کنم. (مؤمن / قسمتی از آیه ۶۲)

۲. لِأَحْصِی...: من نهای تو شمار نتوانم کرد. (بخشی از سخن پیامبر (ص)، قشیری، ابوالقاسم: ص ۵۴۴)

۳. الله دعا و درخواست نظام شامی مستجاب نشد چون: در شهر سنه ثمان و ثمانماه (۲) سلطان احمد به

دست قراپوسف ترکمان که از جمله گله بانان پدر او بود، شهید شد. (دولت‌شاه سمرقندی: ص ۲۳۱)

کتابشناسی

- تربیت، محمدعلی (۱۳۱۴): دانشمندان آذربایجان، مطبوعه مجلس چاپ اول.
- حافظ شیرازی (بی تا): دیوان، قم، رواق اندیشه.
- دولتشاه سمرقندی (۱۳۶۶): تذکرة الشعراء، به همت محمد رمضانی، تهران، پدیده، چاپ دوم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳): لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۶۶): کلیات، بخش قصاید، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، نشر محمد، چاپ سوم.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳): ظفرنامه، به کوشش پناهی سمنانی، تهران، بامداد، چاپ اول.
- _____ (تحریر ۸۱۰هـ): کتاب بلوهر و بوداسف، کتابخانه ملک، تهران، شماره ۴۱۸۷ در ۱۲۳ ورق.
- _____ (شماره ۴۰۲۱): ریاض الملوک، نسخه خطی، کتابخانه ملک، تهران.
- شیخ آقابزرگ طهرانی: الدریمه، جلد نهم، بخش چهارم.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۱): احادیث و قصص مشنوی، تهران، امیرکبیر.
- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۶۱): ترجمه رساله قشیری، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، علمی و فرهنگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی